

مستندسازی و بررسی گویش‌های ایرانی به عنوان میراث فرهنگی

چکیده

در این روزها، حفظ و صیانت میراث فرهنگی به عنوان بخشی مهم از هویت ملی، مورد توجه مردم و مقامات کشور قرار گرفته است. با این وجود، به نظر نمی‌رسد چنین هم‌تی تاکنون صرف میراث فرهنگی «معنوی» ایران شده باشد. نظر به این‌که سرعت نابودی گویش‌ها بسیار بالاتر از سرعت نابودی دیگر میراث معنوی است و مرگ آنها بر بسیاری از عقاید و رسوم و باورها تأثیر می‌گذارد، یکی از دغدغه‌های مهم ملی باید حفظ این میراث مهم، آسیب‌پذیر و پراکنده باشد. در این مقاله، ضمن پرداختن به کلیاتی چون مفهوم زبانهای در خطر و در حال انقراض، به زبانهای ایرانی پرداخته شده و تاریخچه، آسیب‌شناسی و نیازهای مرتبط با مطالعات گویشی (با تأکید بر مقوله «مستندسازی زبان») بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: میراث فرهنگی معنوی، زبانهای در خطر، مستندسازی زبان، گویش‌های ایرانی.

مقدمه

ایران ذخیره‌ای عظیم از میراث فرهنگی کهن است، ولی متأسفانه همواره اهتمام لازم بر حفظ و حراست آنها وجود نداشته است. مشکلات موجود دربارهٔ میراث فرهنگی ما (جدا از کمبود هزینه‌ها و نیروهای کارآمد متخصص) در دو عامل نهفته‌اند: نخست این‌که بسیاری از ذخایر فرهنگی ایران هنوز بر ما پوشیده مانده‌اند، و دوم این‌که اهتمام جدی تاکنون بیشتر مصروف بر حفظ میراث فرهنگی مادی (مانند ابنیهٔ تاریخی، عتیقه‌جات و امثال آن) بوده است، به حدی که موارد مهم دیگری در سایه این شرایط، مورد کم‌توجهی قرار گرفته‌اند.

اخیرا بحثهایی مانند ماجرای برج جهان نمای اصفهان، گِل نوشته‌های ایرانی موجود در دانشگاه شیکاگو و بحثهای مربوط به سد سیوند ثابت کرد که مردم و برخی از مقامات تا چه حد به حفظ میراث فرهنگی مادی توجه دارند. اما به جرات می‌توان گفت که میراث معنوی این سرزمین شرایطی بهتر از میراث مادی آن ندارد؛ میراثی که از جنس سنگ و گل و چوب نیست، بلکه از جنس اندیشه و اعتقاد و باور است. فرهنگ عامه و گویشها و لهجه‌ها نمونه‌هایی از این میراث هستند که با گسترش ارتباطات، رشد شهرنشینی، درگیری در زندگی ماشینی و مهاجرت‌های گسترده، اکنون بیش از هر زمان دیگر در معرض انحطاط و نابودی قرار دارند.

باید گفت که در میان نمونه‌های میراث فرهنگی معنوی، گردآوری گویشهای محلی و توصیف دقیق آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که مواردی جز گویشها در زندگی روزمره مردم حضور پررنگ ندارند و معمولاً محدود به دوره‌ها و مناسبت‌های ویژه و محدودی می‌شوند؛ و این در حالی است که گویش‌ها هرروز به کار می‌روند و به همین دلیل می‌توانند مرتباً در حال رشد و دگرگونی باشند. از سوی دیگر، با مرگ گویش‌ها بسیاری از موارد مرتبط (مانند افسانه‌های عامیانه و ترانه‌های محلی) نیز به فراموشی سپرده می‌شوند. ممکن است بسیاری از عقاید و رسوم و باورها بتوانند در غیاب گویشهای محلی نیز به حیات خود ادامه دهند، اما نمی‌توان از پیامدهای خطرناک حذف گویشها به سادگی گذشت. همین‌جاست که زنگ خطر برای برخی زبانها به صدا درمی‌آید و مقوله‌ای به نام «زبانهای در خطر»^۱ را در ادبیات زبان‌شناسی (در حوزه جامعه‌شناسی زبان) مطرح می‌کند: زبانهایی که در آستانه مرگ قرار دارند.

دیدگاههای زبانشناختی نوین در مورد مرگ زبانها با نظریات فیثمن و دیگران (۱۹۷۷) آغاز شد، ولی به طور مشخص با آراء ایچسون (۱۹۸۱)، درسler (۱۹۸۲)، فسولد (۱۹۸۴) و هاگن (۱۹۸۵) توجه جوامع علمی به آن جلب گردید. در پرتو این مطالعات، مفاهیم «حفظ زبان» و «تغییر زبان» به ادبیات زبانشناسی افزوده شده‌اند. در این مقاله مجال پرداختن به جنبه‌های مختلف تغییر زبان نیست، چرا که عوامل مختلفی (از جمله دوزبانگی غالب، مهاجرت، اشغال نظامی، صنعتی شدن، مدرنیسم و استعمار) در رخداد این پدیده مؤثرند، و این خود موضوع گفتاری جداگانه است. آنچه در اینجا

۱. Endangered Languages

بدان می‌پردازیم، مقوله زبانهای درخطر و روشهای برخورد با آنها در چهارچوب نگرشهای زبانشناختی است.

۱- زبان در خطر

به لحاظ معیارهای زبان‌شناختی، زبانی «در خطر» یا «در حال انقراض» نامیده می‌شود که به عنوان زبان مادری افراد توسط آنها فراگرفته نشود، و والدین آن‌را در محیط خانه برای فرزندان‌شان به کار نبرند. این زبان کارکرد روزمره خود را از دست می‌دهد و فقط توسط گروه کمی از سالخوردگان به کار می‌رود و زبان رسمی کشور، جایگزین آن می‌شود.

به عبارت دیگر، «زبان در خطر» زبانی است که به سمت انقراض پیش می‌رود. چنین زبانی گوینده یک‌زبانانه ندارد. توسط گروه کوچکی از مردم تکلم می‌شود و از نظر کاربردی، جای خود را به زبان دوم آنها (زبان رسمی کشور) می‌دهد. به دلیل همین جمعیت کم و نفوذ محدود، موقعیت اجتماعی چنین زبانی دچار اختلال می‌شود و گویشوران بومی آن از کاربرد آن در مجامع رسمی و عمومی پرهیز می‌کنند.

از آنجا که زبان در حال انقراض از موقعیت اجتماعی ممتازی برخوردار نیست، معمولاً به سادگی از نسلی به نسل دیگر منتقل نمی‌شود و تکلم به زبان رسمی در ذهن نسلهای جدیدتر به ابزاری برای دریافت موقعیت و اعتبار اجتماعی بهتر تبدیل می‌شود. دولتها هم به طور مستقیم و غیرمستقیم این مسئله را تقویت می‌کنند. ممنوعیت تکلم به زبان مقدونیه‌ای در یونان یا محدودیت کاربرد گویشهای فارسی در ازبکستان، نمونه‌هایی از فعالیتهای سازمان یافته حکومتی علیه زبانهای رایج در کشورهاست.

سازمان فرهنگی ملل متحد (یونسکو) با انتشار کتابی با عنوان کتاب قرمز زبانهای در خطر^۱، زبانهای جهان را از نظر رده بندی خطرپذیری به ۷ دسته اصلی به شرح زیر تقسیم می‌کند:

۱. زبانهای منقرض (به جز زبانهای باستانی)؛

۲. زبانهای احتمالاً منقرض (که اطلاعاتی از گویندگان باقیمانده آنها نداریم)؛

۱. *Red Book of Endangered Languages*

۳. زبانهای تقریباً منقرض (که کمتر از ۱۰۰ نفر گوینده دارند و این گویندگان هم عمدتاً سالمند هستند)؛

۴. زبانهای جدّاً در خطر (که تعدادی گوینده کودک دارند ولی باز هم در میان گویندگان اندک آنها، کودکان حضور ندارند)؛

۵. زبانهای درخطر (که تعدادی گوینده کودک دارند، ولی تعداد آنها محدود است و دانش زبانی‌شان هم فقط در حد ادراک آن زبان است)؛

۶. زبانهای بالقوه درخطر (که در آنها کودکان زیادی حضور دارند، ولی زبان مورد نظر موقعیت رسمی یا مطلوبی ندارد)؛

۷. زبانهای زنده، که با قوت، نسلهای جدید آنها را به کار می‌گیرند؛

در حال حاضر، بیش از ۶۸۰۰ زبان در دنیا وجود دارند (نک. اتنولوگ). از این تعداد، ۱۰۰۰ زبان در قاره آمریکا (حدود ۱۵٪)، ۲۴۰۰ زبان در افریقا (حدود ۳۵٪)، ۲۰۰ زبان در اروپا (۳٪)، ۲۰۰۰ زبان در آسیا (۲۸٪)، و احتمالاً ۱۲۰۰ زبان در اقیانوسیه (۱۹٪) تکلم می‌شوند. نکته قابل توجه در این آمار آن است که این زبانها مطلقاً از نظر جمعیت گویندگانشان با هم یکدست نیستند. برخی زبانها گویندگان بسیار دارند، مثل زبانهای: چینی (گویش ماندارین)، انگلیسی، هندوستانی، اسپانیولی، روسی، عربی، بنگالی، پرتغالی، مالای (اندونزی) و فرانسه، طبق گزارش اتنولوگ (گرایمز ۱۹۹۶)، ده زبان هستند که بیش از صد میلیون نفر گویشور دارند. درحالی که طبق گزارش همان منبع، زبانهای سرخپوستی زیر که در آمریکا به کار می‌روند به هنگام آن پژوهش فقط یک گوینده داشته‌اند و اکنون که بیش از یک دهه از تاریخ اخذ این آمار می‌گذرد، یقیناً اکثر آنها نابود شده‌اند؛ مانند کوس^۱ و کالوپویا^۲ در اورگان، ایاک^۳ در آلاسکا، میوک^۴، پومو^۵، و سرانو^۱ در کالیفرنیا.

۱. Coos

۲. Kalopuya

۳. Eyak

۴. Miwok

۵. Pomo

آمار یونسکو (موجود در وبگاه رسمی این سازمان) دربارهٔ زبانهای جهان، تکان دهنده و نگران کننده است. براساس این آمار:

- ۱) بیش از نیمی از زبانهای موجود در جهان در خطر انقراض قرار دارند (نیز نک. کریستال ۲۰۰۰: ۱۶۵) و این میزان می‌تواند تا ۹۰٪ نیز افزایش یابد (همان: ۱۸).
 - ۲) ۹۶٪ از این ۶۰۰۰ زبان فقط توسط ۴٪ جمعیت دنیا تکلم می‌شوند (نیز نک. همان: ۱۴)
 - ۳) ۹۰٪ از زبانهای دنیا جایی در شبکه جهانی اینترنت ندارند.
 - ۴) به طور متوسط هر دو هفته یک زبان در دنیا نابود می‌شود (نیز نک. همان: ۱۹).
 - ۵) ۸۰٪ زبانهای موجود در آفریقا نظام خطی ندارند و همین خطر انقراض آنها را بیشتر می‌کند.
- کریستال (همانجا) اظهار داشته است که در سال ۲۰۰۰ میلادی ۵۱ زبان در دنیا فقط یک گویشور داشته‌اند و چه بسا که تا کنون به کلی ناپدید شده باشند.
- اکنون از نظر تعدد زبانها، باید از کشورهای زیر یاد کرد که در آنها بیش از ۱۵۰ زبان تکلم می‌شوند: کشورهای اندونزی و پاپوئا گینه نو هر کدام با حدود ۷۰۰ زبان در صدر فهرست این کشورها قرار می‌گیرند، که هریک به تنهایی حدود ۱۰٪ از کل زبانهای جهان را در خود دارند. پس از آنها کشورهای نیجریه، هند، کامرون، استرالیا، کنگو، مکزیک، چین، ایالات متحده و برزیل قرار دارند، که بین ۶ تا ۴ درصد زبانهای دنیا در آنها تکلم می‌شود. ایران با ۶۷ زبان و حدود یک درصد از کل جمعیت زبانهای دنیا (تئولوگ)، اگرچه در فهرست ۱۰ کشور اول نیست، اما میزان قابل توجهی از تنوع زبانی را به نمایش می‌گذارد؛ تنوعی که به سرعت در حال نابودی است.
- عدم وجود آمارهای یکدست و همگانی از تعداد گویندگان زبانهای در حال انقراض دنیا (که عمدتاً در کشورهای در حال توسعه یافت می‌شوند)، به همراه نیاز جدی این جوامع به حرکت در راستای جهانی شدن، بر مشکلات شناسایی این زبانها می‌افزاید. یکی از دلایل نبود آمار یکپارچه در این زمینه، روشن نبودن مرزهای میان مفاهیم «زبان» و «گویش» است، که باعث ظهور آمار و ارقام متعدد می‌شود (نک. هیتون، ۱۹۹۸). دلیل این آشفتگی اصطلاح‌شناختی آن است که مفاهیم گویش، زبان و لهجه

فقط مفاهیمی زبان‌شناختی نیستند؛ مثلاً در کشور چین، مردم با گونه‌های بسیار متفاوتی با هم سخن می‌گویند، اما همگی معتقدند زبانشان «چینی» است. از سوی دیگر، در کشورهای اسکاندیناوی گویشهایی را می‌شنویم که بسیار به هم نزدیکند، اما مردم این کشورها معتقدند هر کدام به «زبان» خود سخن می‌گویند. پس تفاوت زبان و گویش را از سویی می‌توان مقوله‌ای جامعه‌شناختی هم دانست (جهانگیری، ۱۳۷۳: ۸۷). نمونه دیگر یوگسلاوی سابق است که در آن تا اوایل دهه ۹۰ مردم به گویشهای مختلف زبان «صربوکرواتی» سخن می‌گفتند، اما اکنون «صربی» و «کرواتی» دو زبان مستقل محسوب می‌شوند که با «بوسنیایی» تفاوت دارند.

جالب اینجاست که از سویی دیگر، مقوله زبان و گویش رنگ و بوی سیاسی هم گرفته است، که خود را در کشورهای چند قومی مثل ایران بهتر نشان می‌دهد.

به عنوان نمونه، سالها در کشور ایران زبانهای کردی، لری، مازندرانی یا بلوچی به عنوان «گویشهایی از زبان فارسی» معرفی می‌شدند. هر چند که این نسبتها استدلالی علمی نداشتند، ولی از آنجا که زبانهای مستقل می‌توانستند به خود مختاری منجر شوند و هویت گروهی از مردم را از دیگران جدا کنند، این خطر وجود داشت که سرزمین چند قومی ایران در آستانه فروپاشی و جدایی قرار گیرد؛ کما این که نهضت‌هایی در شرف شکل‌گیری بود تا بلوچستان ایران و بلوچستان پاکستان، آذربایجان ایران و شوروی سابق، و کردستان ایران و کردستان عراق را به هم ملحق کنند و مناطق خود مختاری را به وجود آورند. در واقع، هراس سران کشورها از خود مختاری اقوام گوناگون، موجب می‌شود تا آنها زبانهای اقوام مختلف کشورهای خود را به عنوان گویشهایی از زبان معیار کشورشان معرفی کنند (محمودی بختیاری، ۱۳۸۳).

پس علیرغم آن‌که به نظر می‌رسد تعاریف موجود از «زبان» و «گویش» آنها را به نیکی از هم جدا می‌کند، کماکان مشکل تفکیک این مفاهیم وجود دارد. در پژوهش حاضر برای پرهیز از اختلاط بی‌مورد مفاهیم، در مورد تمامی نظامهای ارتباطی، از واژه «گویش» استفاده شده است.

۲- عوامل مؤثر بر انقراض زبانها

عوامل متعددی در حفظ یا انقراض زبانها دخیل هستند؛ از جمله تعداد گویشوران، سن گویشوران، این‌که نسل جدید گویشوران این زبان هم آن‌را به کار می‌برند یا خیر، کاربرد یا عدم کاربرد زبان در موقعیتهای مختلف فرهنگی و اجتماعی، نگرشها و احساسات مربوط به هویت بومی از رهگذر کاربرد زبان، شهری شدن مناطق روستایی، سیاستهای دولتی، زبانهایی که در کنار زبان مورد نظر برای ارتباطات و آموزش به کار می‌روند و در نهایت شرایط اقتصادی گویندگان آن زبان. از سوی دیگر، باید به عواملی اشاره کرد که مانع رشد زبان و غلبه آن بر دیگر زبانها می‌شوند. مثلاً زبانی که الگوی نوشتاری ندارد یا از ادبیات ویژه‌ای برخوردار نیست؛ کم از ثب و ضبط دور می‌ماند، در خاطره‌ها نمی‌گنجد، اعتبار خود را برای گویندگانش از دست می‌دهد و کم کم دوستداران خود را نیز از دست می‌دهد.

رشد صنعت و تکنولوژی، گسترش وسایل ارتباط جمعی و نفوذ زبانهای رسمی کشورها نیز باعث شده است بسیاری از زبانها به سرعت به سمت انقراض حرکت کنند. انقراض زبانهای کم جمعیت در کشورهای توسعه یافته یا کشورهایی که با جدیت در روند توسعه حرکت می‌کنند، شتاب بیشتری دارد. نگاهی به وضع زبانهای موجود در ایالات متحده مسئله را روشن‌تر می‌کند. زبان‌شناسان معتقدند قبل از ورود کریستف کلمب به آمریکا، حدود ۳۰۰ زبان در این کشور تکلم می‌شده است (نک. کریستال، ۱۹۸۷؛ کراوس، ۱۹۹۸؛ گرایمز، ۱۹۹۷)، که اکنون نیمی از آنها نابود شده‌اند (طبق گزارش /تئولوگ، اکنون ۱۵۴ زبان در آمریکا وجود دارند که بسیاری از آنها ظرف یک دهه آینده نابود خواهند شد). سرعت این نابودی به حدی است که احتمالاً در سال ۲۰۵۰ فقط ۲۰ زبان بومی آمریکایی وجود خواهند داشت (کرافورد، ۱۹۹۹). به نظر می‌رسد زبان ژاپنی آینو^۱ و زبانهای غیررسمی اندونزی نیز تا چند سال دیگر، رسماً زبانهای منقرض قلمداد شوند.

۳- نگرشهای موجود در مورد زبانهای در حال انقراض

همان‌طور که قبلاً گفته شد، زبان‌شناسان هشدار داده‌اند که حدود نیمی از ۶۰۰۰ زبان زنده موجود در جهان تا سال ۲۱۰۰ به کلی نابود خواهند شد. در مقابل این هشدار، می‌توان دو رویکرد را برگزید (کریستال ۲۰۰۰: ۸۰)

(۱) می‌توان انقراض زبانها را به عنوان انقراض میراثی فرهنگی، خطری جدی قلمداد کرد. در این صورت باید با صرف هزینه‌های گزاف با آن مقابله کرد، چرا که هر زبانی می‌تواند اطلاعات بسیار زیاد مردم‌شناختی، فلسفی، علوم شناختی و دستوری در اختیار محققان مختلف بگذارد، علاوه بر این که زبانها بهترین شواهد را برای درک دقیق‌تر تاریخ حیات بشری در اختیار می‌گذارند.

(۲) نگرش دیگر در تضادی آشکار با مورد بالا قرار دارد. برای عده‌ای انقراض زبانها نه تنها اسباب نگرانی نیست، بلکه اتفاق مبارکی است که باید سرعت بیشتری هم بگیرد. از نظر این افراد، تنوع کمتر زبانها به معنای ارتباطات شفاف‌تر و بهتر میان گروه عمده‌ای از سخنگویان است. از نظر این افراد، هزینه‌های ترجمه اطلاعات روزانه و اطلاع‌رسانی به زبانهای مختلف بسیار بالاست و به لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه نیست. این رویکرد افراطی معتقد به این است که باید اکثر زبانهای دنیا، راه را برای تسلط و نفوذ یک زبان واحد باز کنند تا حرکت‌های اطلاعاتی، اقتصادی و اجتماعی سرعت بیشتری بگیرند و جهان به سمت توسعه یکپارچه و با سرعتی پرشتاب‌تر حرکت کند.

یکی دیگر از عواملی که باعث می‌شود حتی برخی از حکومتها آگاهانه در قبال مرگ برخی زبانهای محلی سکوت اختیار کنند، مسئله «ملی‌گرایی» مرتبط با زبان است. رشد زبانهای محلی در کنار اعتقادات ملی‌گرایانه، در برخی موارد زمینه حرکت‌های جدایی‌طلبانه را شکل می‌دهد، از این رو هویت گروهی ایجاد شده توسط زبان، برای برخی حکومتها خوشایند نیست. از سوی دیگر، رواج زبان رسمی کشور و زوال تدریجی خرده‌فرهنگها، از نظر بسیاری از روشنفکران، زمینه‌ساز اتحاد، قدرت و یکدستی مردم یک کشور خواهد بود و تمامیت ارضی آن سرزمین نیز با خطر کمتری مواجه خواهد شد (نک. فیشمن، ۱۹۷۲؛ بیر و جیکوب، ۱۹۸۵).

این دو نظریه کم و بیش در اکثر مناطق حاوی زبانهای در خطر مشاهده می‌شوند، و باید با تأسف گفت که شرایط اجتماعی-سیاسی حاکم بر جهان امروز، ذهنیت دوم را به نفع رشد شرایط اقتصادی جامعه تشویق می‌کند. دلیل این مطلب آن است که در کشورهایی مانند چین، اندونزی و ایران، کودکانی که به زبانهای محلی تحصیل می‌کنند یا آموزش می‌بینند از مجال زیادی برای عرض اندام در عرصه ملی برخوردار نیستند. به گفته فیشمن (۱۹۷۷: ۱۱۵)، در چنین جوامعی، «تغییر زبان از دوزبانگی آغاز می‌شود و با غلبه گونه غالب، زبان ضعیف‌تر کنار می‌رود». وی معتقد است بیشترین نقش را در غلبه یک زبان بر زبان دیگر، مدارس و نظام آموزشی ایفا می‌کنند (همچنین نک. فیشمن، ۱۹۹۱؛ دی، ۱۹۸۵). لذا افراد این جوامع با استفاده روزافزون از زبان رسمی کشورهایشان و تلاش برای محو آخرین نشانه‌های لهجه محلی در گفتارشان، سعی بر یکدست شدن در جامعه و تنیده شدن در بافت اجتماع اطراف خود می‌کنند و گهگاه با این کار، رو در روی نسلهای پیشین خود می‌ایستند.

اما اگر تنوع زبانها به عنوان میراث ارزشمند فرهنگی معنوی مورد نظر باشد، برای جلوگیری از انقراض زبانها چه باید کرد؟

در چنین شرایطی یعنی وقتی که معلوم می‌شود که زبانی در خطر انقراض قرار دارد- می‌توان دو کار انجام داد. این دو فرآیند «احیای زبان»^۱ و «مستندسازی زبان»^۲ نام دارند.

فرآیند احیای زبان (که در اصل تقویت یک زبان در حال انقراض است) فرآیندی اجتماعی، همگانی و تا حدی سیاسی است. در این فرآیند از رهگذر تلاشها، راهکارهای فرهنگی، آموزشی و سیاسی برشمار گویندگان یک زبان افزوده می‌شود. در این فرآیند به افراد تفهیم می‌شود که زبان نه تنها مناسب ترین ابزار ارتباطی است، بلکه در کنار این ارتباط بیانگر و بازتابنده نگرشها، سنتها و دیدگاههای گویندگان آن نیز هست. این فرآیند با توجه به شرایط کنونی جهان و سیر شتابنده نابودی زبانهای کوچک، هم زمان بر است، و هم پرهزینه، به طوری که بعید است هیچ دولتی در این زمینه سرمایه‌گذاری کند. اما «مستندسازی زبان»، پدیده‌ای نسبتاً نوین و انجام‌پذیر است که اکنون در بسیاری

۱. Language Revitalization

۲. Language Documentation

از نقاط جهان اجرا می‌شود و شایسته است که در ایران نیز پیاده شود. نظر به وسعت کارکرد و اهمیت این موضوع، شایسته است که به طور جداگانه مبانی آن را معرفی کنیم.

۳-۱: مستندسازی زبان

مستندسازی زبان، بنا به تعریف، عبارت است از «ثبت و ضبط وسیع و همه جانبه رفتارهای زبانی یک جامعه زبانی مشخص» (هیمل من، ۱۹۸۸: ۱۶۶). به هنگام این تعریف، باید دقت داشته باشیم که مستندسازی زبان را با «توصیف»^۱ زبان یکی ندانیم، چرا که این دو مفهوم علیرغم همپوشی‌هایی که دارند، در «هدف» با هم یکی نیستند. در توصیف زبان، «هدف» ضبط زبان است، به گونه‌ای که مفاهیم انتزاعی و قواعد دستوری زبان هم ثبت می‌شوند. در حالی که هدف از مستندسازی زبان، ثبت رفتارهای زبانی و سنتهای جاری در یک جامعه زبانی مشخص است. پس ممکن است که بتوان توصیف یک زبان را از رهگذر پرکردن پرس‌شنامه‌های ویژه‌ای انجام داد، ولی مستندسازی زبان جز با تهیه بیکره‌ای جامع از انواع رفتارهای زبانی آن جامعه امکان پذیر نیست.

به لحاظ فنی می‌توانیم این تفاوت را این‌گونه بیان کنیم که توصیف زبانی شامل دستور زبان، فرهنگ لغت و متون است، که اساساً جهت استفاده زبان‌شناسان به کار می‌رود؛ در حالی که مستندسازی زبان به فرآیند نظام یافته گردآوری، ثبت، ترجمه و تحلیل بیشترین نوع از صورتهای زبانی می‌پردازد که علاوه بر زبان‌شناسان برای پژوهشگران فرهنگی، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان نیز مفید است. با همه این اوصاف، این اطلاعات نمی‌تواند در تغییر نگرشهای منفی گویشوران نسبت به زبان بومی و ترویج کاربرد بومی آن زبان چندان موثر باشد.

در جریان مستندسازی با هسته‌ای مرکزی به نام «بیکره صوتی» (یا تصویری) از زبان مواجهیم که بعدها آوانویسی، تحلیل واژه به واژه و تحلیل عمومی می‌شود و علاوه بر ترجمه به زبانی آشناتر، حاوی اطلاعاتی در مورد محل، افراد، زمینه و بافت رخداد و شکل‌گیری آن بیکره هم هست. یک بیکره مطلوب، بیکره بزرگی است که انواع مختلفی از بافتها را پوشش می‌دهد، و علاوه بر

۱. Description

حجم قابل توجه، قابل گسترش^۱ موقعیتی^۲ قابل حمل^۳ شفاف^۴ اخلاقی^۵ و قابل حفظ و نگهداری^۶ است، و به همین جهت است که مستندسازی زبان بر خلاف توصیف زبان - معمولاً گار گروهی است و از عهده یک نفر خارج است.

۳-۱-۱: مزایای مستندسازی زبان

مستندسازی زبان می‌تواند پایه‌ای برای پژوهشهای زیر قلمداد شود:

◀ پژوهشهای زبان‌شناختی: شامل واج‌شناسی، دستور، گفتمان، جامعه‌شناسی زبان و رده‌شناسی زبان؛

◀ فولکور و ادبیات شفاهی؛

◀ بوطیقاشناسی و بلاغت در حوزه عروض و موسیقی کلام در ادبیات شفاهی؛

◀ مردم‌شناسی: شامل جنبه‌های فرهنگی، مفاهیم خویشاوندی، الگوهای ارتباط و ارزشهای اجتماعی؛

◀ مطالعات مربوط به تاریخ شفاهی؛

◀ و سرانجام احیای زبان در حال انقراض؛

با چنین ویژگیهایی نه تنها زبان‌شناسان، بلکه حوزه گسترده‌ای از پژوهشگران فرهنگی دیگر هم از داده‌های چنین پژوهشی بهره‌مند خواهند شد. امروزه در مستندسازی زبان سعی بر این است که به هنگام تحلیل، توضیحات به گونه‌ای ارائه شوند که محققان غیر زبان‌شناس هم بتوانند از آنها استفاده کنند، از این رو معمولاً سامان‌دهی این پژوهشها به صورتی است که نیازی به آگاهی پیشین درباره‌ی زبان مورد مطالعه نباشد. علاوه بر اینها، حفظ حرمت و آبروی گویندگان آن زبان به همراه احترام به ارزشهای آنها که در زبانشان متجلی است، از وظایف مستندسازان زبان است.

۱. expandable

۲. opportunistic

۳. portable

۴. transparent

۵. ethical

۶. preservable

۳-۱-۲: لزوم انجام مستندسازی زبان

علاوه بر شتاب فزاینده روند نابودی زبانها که مستندسازی زبانها را به نیازی جدی تبدیل می‌کند، می‌توانیم از موارد زیر هم به عنوان دلایل انجام کار در زمان حاضر یاد کنیم.

الف) پیشرفتهای تکنولوژی: بالا رفتن آگاهی جامعه نسبت به اهمیت ضبط گویشها، رشد دانش زبان‌شناسی در جامعه و از همه مهم‌تر، اختراع و به کارگیری نرم‌افزارهای پیشرفته ضبط و تحلیل داده‌ها، موقعیت مناسبی برای انجام مستندسازی را فراهم آورده است.

ب) ارزشمند شدن اطلاعات و داده‌ها: در روزگاری که اطلاعات و داده‌ها، دیگر «فضیلت» محسوب نمی‌شوند، بلکه وجود آنها به عنوان «سرمایه» قلمداد می‌شود، گردآوری این داده‌های به شدت در خطر، اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند.

پ) تنوع زبانی: گستردگی و تنوع زبانها و نیاز رده‌شناسان زبان برای تحلیلهای مشترکات و مفترقات زبانها به ویژه زبانهای در حال انقراض، نیاز به این فرآیند را بیش از پیش مهم کرده است.

۳-۲: مراحل گوناگون در فرآیند مستندسازی زبان

پس از تعیین اولویتها نسبت به میزان خطرپذیری زبان (که از طریق دریافت آمار سخنگویان آن زبان حاصل می‌شود)، لازم است که تیم مستندساز در محل آن زبان مستقر شوند، چرا که باید زبان واقعی در بافتهای واقعی ثبت شود. آنگاه نوبت به مراحل پنج‌گانه اصلی کار می‌رسد:

- ۱- ضبط^۱ به معنای گردآوری اطلاعات صوتی، تصویری، متنی و بافتی؛
- ۲- ثبت^۲ به معنای تبدیل این اطلاعات به داده‌های دیجیتالی؛
- ۳- تحلیل^۳ به معنای آوانویسی، تحلیل واژگانی و ترجمه؛
- ۴- آرشیوسازی^۴ به معنای مرتب کردن هدف‌دار و قاعده‌مند اطلاعات؛

۱. Recording

۲. Capture

۳. Analysis

۴. Archiving

۵- انتشار^۱ تکثیر داده‌ها و ایجاد و امکان استفاده از آنها توسط پژوهشگران؛ بدیهی است که این فرآیند علاوه بر زمان و حوصله، نیاز به مهارتهایی دارد که الزاماً زبان‌شناختی نیستند؛

صدابرداری، تصویربرداری، تحلیل‌های محیطی، تبدیلهای دیجیتالی و آرشیوسازی هر کدام تواناییهای ویژه‌ای هستند که توسط اعضای تیم پژوهشی ارائه می‌شوند. برای مطالعات روزآمد در این حوزه. نک. نتل و رومانی، ۲۰۰۲؛ هریسون، ۲۰۰۷.

آنچه که آمد، معرفی بسیار فشرده‌ای از فرایند مستندسازی زبان بود، که ذکر جزئیات آن، مقاله مفصل دیگری را می‌طلبد. هدف نگارنده از گفتار حاضر آن است که با بیان نگرشهای رایج در دنیا در مورد حفظ و حراست از زبانها، به شرایط مطالعات گویشی در ایران بپردازد، با این امید که حساسیت این مسئله بیش از پیش برای مقامات مسئول روشن شود.

۴- مطالعات گویش‌شناسی ایرانی

سالها پیش، ایران‌شناس نام‌آور نروژی، مرگشتیرنه (۱۳۳۶: ۵۱)، اعلام کرد که «از لحاظ مطالعات زبان‌شناسی، ایران یکی از غنی‌ترین ممالک است و یکی از خصوصیات مهم و مشخص گویشهای ایرانی این است که چندان با یکدیگر از لحاظ سرعت سیر تکامل قابل مقایسه نیستند»، و تأکید کرد که تحقیقات درباره گویشهای مختلف ایران ممکن است منجر به کشف بعضی از لغات زبانهای قدیمی ایرانی بشود و برای روشن شدن تاریخ تحول زبان‌های ایرانی مفید واقع گردد (همانجا). امروز هم زبان‌شناسان معتقدند مطالعه گویشها به مطالعه تاریخ زبان فارسی مدد می‌رساند و می‌توان آنها را حلقه‌های واسطی میان فارسی دری و فارسی بعد از اسلام، یا فارسی میانه و زبانهای قدیم دانست (صادقی ۱۳۸۲: ۱۲). اما واقعاً در این زمینه چه کرده‌ایم؟

در پاسخ باید گفت که از اواسط قرن بیستم، توجه پژوهشگران به گویشهای ایرانی جلب شده است. از میان دانشمندان اروپایی که بیشترین خدمات را به گویش‌شناسی ایرانی انجام نمودند، می‌توان از اسکار مان، ژوکوفسکی، گایگر، آندره‌آس، ژرن، برزین، زالمان، میلر (پدر و پسر)، لوریمر،

کریستن سن، مورگنشتیرنه، بنونیست، بار، بیلی، هنینگ، لنتز، ایوانف، گرشویچ، ردار و مکنزی نام برد، و از میان پژوهشگران ایرانی، افراد زیر را نباید از نظر دور داشت: منوچهر ستوده، جمشید سروشیان، محمد مقدم، ماهیار نوابی، صادق کیا، محمد مکرری، احمد اقتداری، عبدالعلی کارنگ، یحیی ذکاء، جلال آل احمد، منوچهر مرتضوی و ادیب طوسی (نک. یارشاطر، ۱۳۴۰: ۴-۵).

در حوزه ترانه‌ها و افسانه‌ها، برخی از مستشرقان (به ویژه مستشرقان روس) مانند ژوکوفسکی (در نمونه آثار ملی ایران، نک. نوشته‌های پراکنده صادق هدایت) و همت علیزاد، اهلیمان آخوندوف، و گالولو نمونه‌هایی از ترانه‌های ایرانی را جمع کرده‌اند. روکرت آلمانی هم نمونه‌هایی از ترانه‌های تالشی را جمع کرده است. ایرانیان نیز در سالهای اخیر دست به فعالیتهایی در این زمینه زده‌اند، مانند مرحوم کوهی کرمانی که در کتابی موسوم به *هفتصد ترانه*، دویتهایی را از منطقه کرمان گردآوری کرد. بعدها دیگران از جمله صادق همایونی (*هزار و چهارصد ترانه*) و عیسی نیکوکار (*ترانه‌های نیمروز*) نیز در کتابهای خود به ثبت و ضبط ترانه‌هایی که در زبان مردم بود پرداختند و آنها را از خطر فراموشی و نابودی رهایی دادند. در مجلات و روزنامه‌ها نیز فلهویات جدید و قدیم جمع‌آوری و منتشر شد (شمیسا، ۱۳۶۳: ۲۸۰)، ولی مطالعات سازماندهی شده که با رویکردی علمی و زبان‌شناختی صورت می‌گرفتند (جز مواردی استثنایی)، تا اوایل دهه ۱۳۲۰ آغاز نشد.

۴-۱: سابقه مطالعات گویش‌شناسی ایرانی در ایران

فعالتهای سازمان یافته در مورد مطالعات گویشی در ایران به طور مشخص از سال ۱۳۲۳ انتشار مجموعه *ایران کوده* توسط دکتر محمد مقدم و دکتر صادق کیا آغاز شد. در *ایران کوده* که نخستین مجله زبان‌شناسی ایران به شمار می‌رود، تحقیقات گویشی هم به چاپ می‌رسید؛ از جمله پژوهشهای کیا در مورد فلهویات و انتشار ویژه‌نامه مهمی از این مجموعه با عنوان *گویشهای وفس و آشتیان و تفرش* (۱۳۳۸). از سوی دیگر، در سال ۱۳۲۴، انجمنی به نام «انجمن ایران‌شناسی» به ابتکار و ریاست ابراهیم پورداود تأسیس گردید، که در زمینه گویش‌شناسی، نخستین فرهنگ گویشی مهم ایران را با عنوان *فرهنگ گیلکی* اثر دکتر منوچهر ستوده در سال ۱۳۳۲ منتشر کرد. در همان سال، ایرج افشار

مجله فرهنگ/ایران زمین را پایه گذاری کرد که در مجلدات مختلف آن توصیف چندین گویش، به صورت مقاله و یا به صورت مستقل به چاپ رسید.

دهه ۴۰، دهه فعالیت‌های جدی‌تر گویش‌شناسی در ایران بود، چرا که گویش‌شناسی علمی در ایران عملاً و رسماً در اواخر سال ۱۳۳۹ پا گرفته بود (روح‌بخشان، ۱۳۷۵: ۱۷۶). در سال ۱۳۴۰ احسان یارشاطر با همکاری ژرژ ردار (G. Redard) طرح «اطلس زبان‌شناسی ایران» را پی‌ریزی کردند که در سالهای ۱۳۴۰-۱۳۴۵ نیز فعال بود، ولی متأسفانه متوقف شد. هدف از طرح گویش‌شناسی ایرانی تهیه و نشر اطلس زبان‌شناسی ایرانی بود. سرپرستی این طرح در ایران با دکتر محمد معین بود که دکتر فره‌وشی و یک پژوهشگر دیگر، در مقام دستیار و رابط، همکاری نزدیک و مستقیم با او داشتند. برای آموزش گویش‌شناسی علمی، یک دوره بیست روزه در محل دانشسرای عالی برگزار شد که ردار و مرگشتیرنه استادان آن بودند (همان: ۱۷۷). بررسی گویش خوری یکی از نخستین مطالعات استادان و دانشجویان این گروه بود و با سفر آنها به قم، اراک، ملایر، بروجرد، نهاوند، کرمانشاه، همدان، آوج، تاجکستان و قزوین ادامه یافت (همان، ۱۷۹).

علاوه بر این، در سال ۱۳۴۱ با تأسیس بخش «فرهنگ مردم» در رادیو و سپس رادیو و تلویزیون ایران به سرپرستی ابوالقاسم انجوی شیرازی، آرشیو بزرگی در زمینه فولکلور و واژگان محلی فراهم آمد. این پروژه طرحی ملی و دولتی بود که اکنون نیز در اختیار سازمان صدا و سیما است.

ولی باید سال ۱۳۴۲ را نقطه عطف مطالعات گویشی در ایران دانست. در این سال گروه زبان‌شناسی همگانی و زبان‌های باستانی در دانشگاه تهران تأسیس شد، و از همان زمان، تربیت کسانی که گویش‌ها را به گونه‌ای علمی گرد آورند آغاز شد. فارغ‌التحصیلان این گروه با نوشتن رساله‌های خود در زمینه گویش‌های ایرانی، در این زمینه کمک‌های زیادی کرده و می‌کنند. پس از انقلاب، آموزش زبان‌شناسی در دانشگاه‌های دیگر نیز توسعه یافت و به هنگام نگارش این مقاله در دانشگاه‌های تربیت مدرس، علامه طباطبایی، پیام نور، اصفهان، مشهد، سیستان و بلوچستان، کردستان، آزاد اسلامی و پژوهشگاه علوم انسانی نیز این رشته تدریس می‌شود و طبعاً در آنها پایان‌نامه‌های گویشی نیز نگاشته می‌شوند (برای فهرست. نک. ناصح، ۱۳۸۶)، ولی نظر به اینکه اغلب این آثار هرگز منتشر نمی‌شوند، عملاً در دسترس علاقه‌مندان این حوزه قرار ندارند.

در کنار این فعالیت دولتی، در بخش خصوصی نیز فعالیتهایی شکل گرفتند. در سال ۱۳۴۴ ایرج افشار گردآوری واژه‌های پیشه‌های بومی ایران را به صورت طرحی ارائه کرد، که بنا بود نتایج آن در مجموعه فرهنگ ایران زمین انتشار یابد. مواد اصلی این طرح در برخی شهرها (مانند تهران، اصفهان، یزد و خوانسار) گردآوری شد، ولی فقط داده‌های یزدی آن در قالب کتابی به نام *واژه‌نامه یزدی* توسط ایرج افشار به چاپ رسید.

در پنجم مرداد سال ۱۳۴۷ فرهنگستان زبان ایران (فرهنگستان دوم) تأسیس شد. در چارچوب فعالیتهای علمی فرهنگستان دوم دو برنامه عمده در نظر بود:

الف) برنامه واژه‌گزینی، که به گزینش معادل‌های فارسی برای واژگان و اصطلاحات بیگانه اختصاص داشت؛

ب) بررسی و مطالعه درباره زبانها و گویشهای ایرانی.

با وجود این، فضایی لازم بود تا نتایج تلاشهای پژوهشگران و دانشجویان در آن به ظهور برسد. تشکیل «کنگره تحقیقات ایرانی» در سال ۱۳۴۹ چنین فضایی را ایجاد کرد. در این کنگره شعبه‌ای به زبان‌شناسی اختصاص داشت و تحقیقات زیادی در زمینه گویشها در آن عرضه می‌شد و در مجموعه سخنرانیهای کنگره به چاپ می‌رسید. با رخداد انقلاب اسلامی ایران، فعالیت این کنگره متوقف شد.

به لحاظ کمیّت آثار منتشر شده، بیشترین مواد گویشی در سالهای قبل از انقلاب توسط فرهنگستان زبان ایران (و به سرپرستی دکتر صادق کیا) منتشر شده‌اند. فرهنگستان زبان ایران که در سال ۱۳۵۰ به جانشینی فرهنگستان ایران (تأسیس ۱۳۱۳) تأسیس شد، بخشی از فعالیتهای خود را به گردآوری و بررسی گویشها اختصاص داد و نشریاتی هم منتشر کرد. در همان سال «مرکز پژوهشهای مردم‌شناسی فرهنگ عامه» (به مدیریت محمود خلیقی) تشکیل شد، که بعدها «مرکز مردم‌شناسی ایران» نامیده شد. این مرکز وابسته به وزارت فرهنگ و هنر بود، که بیست جلد کتاب از انتشارات آن منتشر شده است.

در سال ۱۳۶۰ «بنیاد نیشابور» در کنار دیگر مراکز خصوصی علاقه مند به گویشها تشکیل شد و چند واژه نامه محلی هم منتشر کرد. این آثار هم - با وجود نارساییهای متعدّد علمی و فنی‌شان - تا حدودی در پژوهشهای گویشی مفیدند. در سال ۱۳۶۳، *مجله زبان‌شناسی* از طرف مرکز نشر دانشگاهی تأسیس شد، که تا زمان نگارش این اثر همچنان منتشر می‌شود و زیر نظر دکتر علی اشرف صادقی است. در این مجله نیز پژوهشهای گویشی به چاپ می‌رسند.

از میان مراکزی که بعد از انقلاب برای انجام پژوهشهای گویشی پدید آمده‌اند، باید ابتدا به فرهنگستان پرداخت. فرهنگستان زبان و ادب فارسی یک گروه گویش‌شناسی دارد که علاوه بر چاپ چندین کتاب پیرامون گویشهای ایرانی، در سال ۱۳۸۰ نیز «نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی» را برگزار کرد و مجموعه مقالات آن نیز در سال ۱۳۸۱ منتشر گردید. در این گروه طرحی با عنوان «بانک اطلاعاتی گویش‌شناسی ایران» پایه ریزی شد و قرار بود که در آن گویشهای نقاط مختلف کشور منطقه به منطقه گردآوری شوند، ولی این پروژه هم پس از مطالعه اولین منطقه (استان فارس) عملاً متوقف شده است. طرح «واژه‌نامه‌ی مشترک گویشهای ایرانی» یکی دیگر از طرحهای مهم و نیمه‌کاره فرهنگستان است.

که از ۱۳۷۱ پایه ریزی شده بود. در این طرح بنا بود که فرهنگی تهیه شود که در برابر هر واژه فارسی، معادل آن در حدود هفتاد گویش ایرانی نو قرار داده شود.

علاوه بر این باید به پژوهشکده زبان‌شناسی در «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» اشاره کرد، که گروهی به نام گویش‌شناسی دارد و تاکنون چندین کتاب منتشر کرده است، در سازمان میراث فرهنگی و گردشگری نیز پژوهشکده‌ای به نام «پژوهشکده زبان و گویش» وجود دارد، ولی با کامل تاسف باید گفت که هیچ یک از مراکز بالا در طول سالهای نسبتاً طولانی فعالیت خود، کاری اساسی و بنیادی در زمینه گویشهای ایرانی انجام نداده‌اند. مطرح کردن پروژه‌های بلندپروازانه و درازمدت در این مراکز باعث می‌شود که بسیاری از گویشهای مهم پیش از مطالعه جدی دچار زوال شوند و میراث گویشی کشور در نتیجه این بی‌توجهیها کم‌کم نابود گردد. قصد من مطلقاً نفی کارهای انجام شده تا اکنون نیست، ولی باید صادقانه پذیرفت که اقدامات این مراکز با در نظر گرفتن نیروهای کاری و بودجه‌های مصرفی آنها چشمگیر نیست.

۵- چه باید کرد؟

با توجه به اینکه مقوله انقراض گویشها در ایران جدی است، به نظر می‌رسد که مقامات کشور ما باید تجربه موفق دیگر کشورها را در حوزه مستندسازی زبانها و گویشهای ایرانی به کار بگیرند. گویشهای اقلیت‌های مذهبی ایران (مانند گویش‌های کلیمیان و زرتشتیان)، در کنار گویشهای دیگر فرقه‌های آیینی (مانند گویش گورانی پیروان اهل حق) در خطر انقراض جدی هستند. همچنین گویشهایی که در مجاورت فارسی یا دیگر گویشهای عمده قرار دارند، نیازمند مطالعه و توجه جدی هستند؛ مانند گویشهای اطراف کاشان، یا گویشهای متعدد فارس، که مجاور فارسی هستند؛ یا گویشی چون «هورامی» که تحت الشعاع کردی قرار گرفته است، گویش «گالشی» که کم‌کم به زیر سایه گیلکی خزیده است، و گویش «کمزاری» که در میان انبوه عرب‌زبانان کشور عمان، شانس زیادی برای ادامه حیات ندارد. وضعیت گویشهای ایرانی شرقی (که در افغانستان و تاجیکستان به کار می‌روند) از این هم بدتر است، چرا که تواناییهای علمی مستندسازی زبان در آنها هنوز وجود ندارد. پس آنچه اکنون می‌توان به عنوان راهکار عملی پیشنهاد کرد، نهادینه کردن مستندسازی زبان در کشورمان به شکل زیر است:

الف) شناسایی گویشهای در حال انقراض و تعیین اولویتها.

ب) آموزش مهارت‌های مستندسازی زبان به دانشجویان زبان‌شناسی و دیگر علاقه‌مندان.

پ) گردآوری و تبدیل و فناوری مواد گویشی به صورتهای صوتی و تصویری.

ت) ایجاد آرشیو دیجیتالی گویشهای ایرانی (مانند آرشیو گویشی موجود در موسسه ماکس پلانک نایمگن در هلند، یا آرشیو گویشی دانشکده SOAS در لندن).

ج) اتخاذ الگوی استاندارد جهانی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها.

چ) ایجاد همایش‌های مختلف برای تبادل نظر پیرامون فعالیتهای انجام شده و رایزنی درباره فعالیتهای بعدی. لازم به ذکر است که آنچه در این مقاله آمد، ناظر تمامی برنامه‌ریزیهای لازم برای این زبانها نیست. «برنامه‌ریزی زبان» دو مقوله اساسی به نامهای «برنامه‌ریزی پیکره» و «برنامه‌ریزی جایگاه» دارد که مستندسازی زبانها تلاشی درحوزه برنامه‌ریزی پیکره محسوب می‌شود. برنامه‌ریزی جایگاه که ناظر بر تغییر نگرشها، ارتقاء اجتماعی گویش‌ها، ترویج و آموزش و کاربرد مواد گویشی و مواردی از این دست است، اقدامی ملی و دولتی است که باید بدان در سطح کلان پرداخت.

کتابنامه

- جهانگیری، نادر. (۱۳۷۳). «نگاهی تازه به گویش‌شناسی». در سید علی میرعمادی (ویراستار)، مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- روح بخشان، ع. م. (۱۳۷۵). «سابقه لهجه شناسی علمی در ایران». نامه فرهنگستان ۳.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۶۳). سیر رباعی. تهران: آشتیانی.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۸۲). جشن نامه دکتر علی اشرف صادقی (به اهتمام امید طیب زاده). تهران: هرمس.
- قریب، بدرالزمان. (۱۳۸۱). «تاریخچه گویش‌شناسی در ایران». در رضائی باغ ییدی، حسن (گردآورنده). مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- محمودی بختیاری، بهروز. (۱۳۸۳). «نظام حالت در گویشهای ایرانی غربی: پژوهشی رده‌شناختی». رساله دکترای زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ناصح، محمدامین. چکیده پایان‌نامه‌های حوزه زبان و زبان‌شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- مرگشتیرنه، گ. (۱۳۳۶). «تاریخ تحول زبانهای ایرانی و مجاهدات دانشمندان اسکاندیناوی درباره رشته‌های مختلف ایران‌شناسی». مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ۳.
- یارشاطر، احسان. (۱۳۴۰). «اطلس زبان‌شناسی ایران». راهنمای کتاب ۱.
- Aitchison, J. (۱۹۸۱). *Language Death, Language change: Process or Decay?* Great Britain: Montana Paperbacks. pp. ۲۰۸-۲۲۱
- Beer, W. and Jacob J. (۱۹۸۵). *Language Policy and Language Unity*. Totowa, New Jersey: Rowan and Allenheld Publishers
- Crystal, D. (۱۹۸۷). *The Cambridge Encyclopedia of Language*. New York: Cambridge University Press.
- Crystal, D. (۲۰۰۰). *Language Death*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Crawford, J. (۱۹۹۹). *Bilingual education: History, politics, theory and practice*. (۱th ed.) Los Angeles: Bilingual Educational Services.
- Day, R. (۱۹۸۵). "The ultimate inequality: linguistic genocide". In N. Wolfson and J. Manes (Eds.). *Language of inequality*. Berlin: Mouton, pp. ۱۹۳-۱۶۳.

- Dressler, W. U. (۱۹۸۲). "Acceleration, retardation, and reversal in language decay". In R. Cooper (Ed.) *Language Spread: Studies in diffusion and social change*. Bloomington, Indiana: Indiana University Press. (pp. ۳۳۱-۳۳۶)
- Grimes, B. (Ed.). (۱۹۹۶). *Ethnologue: Languages of the world*. (۱۳th ed.) Dallas: SIL, International. Online available at www.sil.org/ethnologue.
- Fasold, Ralph. (۱۹۸۴). *The Sociolinguistics of Society*. Oxford and New York: Blackwell.
- Harrison, David. (۲۰۰۷). *When Languages Die: The Extinction of the World's Languages and the Erosion of Human Knowledge*. Oxford: Oxford University Press.
- Haugen, E. (۱۹۸۵). "Language of Imperialism: Unity or Pluralism"? In N. Wolfson and J. Manes (Eds.). *Language of inequality*. Berlin: Mouton. (pp. ۳-۱۷).
- Himmelman, N. (۱۹۹۸). "Documentary and Descriptive Linguistics". *Linguistics* ۳۶: ۱۶۱-۱۹۵.
- Hinton, L. (۱۹۹۸). "Language Loss and Revitalization in California: Overview". *International Journal of the Sociology of Language*, ۱۳۲, ۸۳-۹۳.
- Krauss, M. (۱۹۹۸). "The Condition of Native North American Languages: The Need for Realistic Assessment and Action". *International Journal of the Sociology of Language*, ۱۳۲, ۹-۲۱.
- Nettle, D, and Suzanne Romaine. (۲۰۰۲). *Vanishing Voices: The Extinction of the World's Languages*. Oxford: Oxford University Press.